

# مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی **رهیافت**

سال پانزدهم، شماره ۵۵، تابستان ۱۴۰۰  
صفحه ۴۱ تا ۶۰

## بررسی نظام‌سازی سیاسی در خلافت اسلامی (بررسی نقش دبیران) و

### نظام‌سازی در جمهوری اسلامی ایران

حوریه اسدی حبیب / عضو علمی و دانشجوی دکتری دانشگاه پیام‌نور yalda\_habib@yahoo.com

فاطمه کویا / استاد دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسئول) f.kouppa@yahoo.com

علی پدram میرزایی / دانشیار دانشگاه پیام‌نور ali.pedram.mirzaei@gmail.com

مصطفی گرجی / استاد دانشگاه پیام‌نور gorjim111@yahoo.com

### چکیده

هدف اصلی این پژوهش بررسی تطبیقی جایگاه دبیران ایرانی در نظام‌سازی سیاسی خلافت اسلامی و کادرهای متخصص اداری و سازمانی پیش از انقلاب در نظام‌سازی در یک دهه نخست ج.ا.ا. بوده است. هدف مقاله آن بوده تا با مقایسه دو دوره تاریخی و الگوهای نظام‌سازی آنها نشان دهد که چگونه تداوم سنت سیاسی می‌تواند موجب حفظ ساختارهای اداری- بورکراتیک جامعه بشود یا این که با انقطاع در سنت و نهادهای سیاسی، اختلالهای کارکردی را در جامعه موجب گردد. رویکرد مقاله تاریخی- تطبیقی بوده و از روش اسنادی برای جمع‌آوری داده‌ها استفاده شده، مقاله در جمع بندی به این نکته رسیده که فرآیند دولت‌سازی بعد از تحولات انقلابی مستلزم برخی تداومهای ساختاری بوده که در غیاب آنها امکان پذیر نبوده است. براین اساس استقرار و نظم سیاسی نوین امکان پذیر نمی‌شد مگر با کاربرست تجربه سیاسی کادرهای تخصصی نهادها و سازمانهای دولت مدرن که با بصیرت و دقت نظر عقلای انقلاب، از جمله حضرت امام، امکان استفاده از آنها فراهم شد. بی تردید در خلاء چنین امکانی فرآیند تکوین نظم سیاسی در ایران پساانقلابی دچار نقصان می‌شد و چه بسا بحرانهایی غیرمنتظره و لاینحل را ایجاد می‌کرد.

**کلیدواژه:** انقلاب اسلامی، دبیران، دیوان، سیرالملوک، دولت‌سازی، نظام‌سازی سیاسی.

تاریخ تأیید ۱۴۰۰/۰۳/۲۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۹/۰۸/۳۰

## مقدمه

حکومت یکی از مهم‌ترین نهادهای اجتماعی است که سازوکارهای تمثیت مقتدرانه روابط جمعی انسان‌ها را تولید و بازتولید کرده و به واسطه آن مناسبات فردی و جمعی را تنظیم‌گری (regulatory) می‌کند (کلی، ۱۳۸۸: ۱۲). در تعریف نهاد اجتماعی گفته‌اند که نهاد، نظام سازمان یافته و پایداری از الگوی اجتماعی است که برخی رفتارهای تایید شده و یکنواختی را در جهت برآورده ساختن نیازهای بنیادی جامعه ایجاب می‌کند. غالباً در هر جامعه‌ای پنج نهاد اجتماعی بنیادی وجود دارد که این نهادها عبارت‌اند از: خانواده؛ آموزش؛ دین؛ اقتصاد؛ و حکومت (بروس کونن ۱۳۸۴: ۱۹). در واقع نهاد شامل همه فعالیت‌هایی است که از راه پیش‌نگری‌های پایدار و دوجانبه تدوین شده‌اند (بودون و بوریگو، ۱۳۸۵: ۷۴۰). از همین رو، عموماً هیچ جامعه‌ای عاری از شکلی از نهاد حکومت و سنتهای حکومتداری نبوده و در دوره‌های تحول تاریخی و لحظات دوران ساز (epoch maker) بقای نهادهای حکومتی و اداری است که می‌تواند ورای تغییر رژیم‌های سیاسی مانع از فروپاشی کلیت ساختار اجتماعی جامعه گردد.

برای نمونه، بعد از حمله سپاه اسلام به امپراطوری ساسانی، دولت ساسانی که از پی ۲۵ سال جدال با روم و درگیری‌های داخلی گسترده از درون پوسیده بود، سریعاً دچار اضمحلال و انحلال شد و فروپاشید. اما این فروپاشی سیاسی به فروپاشی تمدنی منتهی نشد، بلکه بسیار از نهادهای اجتماعی توانستند بعد از ورود اسلام نیز نه تنها به بقای خودشان ادامه دهند، بلکه تأثیرات بسیار مثبتی نیز هم بر تمدن اسلامی نهادند و هم از آن برگرفتند. یکی از مهم‌ترین این نهادها، «نهاد دبیری» بود که توانست سازمان اداری امپراطوری ساسانی را به تمدن اسلامی منتقل کند. اعراب مسلمان پس از ورود به ایران بر قلمرو وسیع ساسانیان دست یافتند. مسلمانان برای اداره این سرزمین ناچار به استفاده از برخی کارگزاران حکومت پیشین و نیز پاره‌ای شیوه‌های اداره حکومت توسط ساسانیان بودند، زیرا تجربه حکومت در سطحی وسیع، و بر اقوام و ملل دیگر را نداشتند. دبیران ایرانی که یکی از طبقات مهم و کارآمد دوره ساسانی بودند، از جمله کارگزارانی بودند که در حکومت رو به گسترش اسلامی به کار گمارده شدند. در پی استفاده از دبیران، نظام اداری ساسانیان نیز توسط آنان در دولت جدید رواج یافت. این امر از یک سو به دلیل نیاز مسلمانان و از سوی دیگر، تلاش دبیران ایرانی بود (حاتمی منش، ۱۳۸۷: ۳۹). نمونه‌ای دیگر از تداوم نهادهای سیاسی - اداری را می‌توانیم در همین گستره مکانی (ایران زمین)، ولی در بازه زمانی دیگری، یعنی یک دهه نخست بعد از پیروزی انقلاب اسلامی مشاهده کنیم.

لذا پرسش اصلی مقاله این است که چگونه تداوم سنت اداری در گسست‌های تاریخی می‌تواند موجب حفظ ساختارهای نهادهای عمومی جامعه بشود؟ پرسش‌های فرعی، همین مسئله را در دو مقطع زمانی متفاوت بعد از فروپاشی ساسانی و پس از فروپاشی پهلوی دنبال می‌کنند. روش مقاله مقایسه‌ای است، اما قصد شبیه‌سازی ندارد. بنابراین رویکردی تحلیلی برای بررسی این دو پدیده (بی‌آنکه قصد مُشابهت‌سازی داشته باشیم) در دو مقطع تاریخی متفاوت، که دارای وحدت جغرافیایی هستند، برآمده از رهیافت تاریخی-مقایسه‌ای (یا تطبیقی) است. تحلیل تاریخی-مقایسه‌ای ریشه‌هایی به قدمت بنیانگذاران علوم اجتماعی مدرن دارد؛ این رهیافت در علوم سیاسی معاصر خود را در سلسله‌ای از کتاب‌های که در دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی توسط نویسندگانی چون برینگتون مور، بندیکس، لیپست و روکان، تیلی و اسکاچپول نمایان ساخت. محورهای اصلی پژوهشهایی که ذیل این رهیافت انجام شده غالباً مسائلی از زیر مجموعه‌های دانش سیاست مقایسه‌ای، از جمله: قوانین اجتماعی و توسعه دولت رفاه، تشکیل دولت و بازسازی دولت، توسعه اقتصادی و تعدیل بازارمحور، هویت‌های قومی، ملی و رادیکال، تغییرات انقلابی و حکومت‌های دموکراتیک و اقتدارگرا، را در بر گرفته است (Steffensmeier and Collier, 2008:737). در این تحقیق، تشکیل دولت و بازسازی دولت، در دو مقطع زمانی، بدون ادعای مشابهت، با این رهیافت مقایسه‌ای صورت پذیرفته است.

### چارچوب نظری: دیوانسالاری

اگرچه اولین بار ماکس وبر به صورتی روشمند به بحث بوروکراسی و دیوانسالاری پرداخته، اما بسط این موضوع و پیوندش با دیگر حوزه‌های علوم سیاسی و توسعه کارنووبری‌هایی همچون هانتینگتون و فوکویاما بوده است. به باور مارکس وبر دیوان‌سالاری علاوه بر اینکه شیوه‌ای کارآ و دقیق در سازماندهی است، نوعی ابزار اعمال قدرت نیز هست که می‌تواند در اختیار تأمین منافع گوناگون قرار بگیرد. (وبر، ۱۳۸۷: ۲۶۴-۲۶۰). وبر فعالیت‌های هماهنگ دیوانسالارانه را نشانه نمایان عصر نوین می‌دانست. دستگاه‌های دیوانسالار، بر پایه اصول عقلایی سازمان گرفته‌اند. ادارات یک سامان سلسله‌مراتبی دارند و با ضوابط غیر شخصی عمل می‌کنند. مسئولان این ادارات وظایف خاص و مرزبندی شده‌ای دارند و هر یک باید در حوزه خاصی که به او اختصاص داده شده است، اعمال مدیریت کند. انتصابها بر حسب شایستگی‌های تخصصی صورت می‌گیرند و نه بر وفق معیارهای انتسابی. (کوزر، ۱۳۶۸)

هانتینگتون در باب نسبت دیوانسالاری و تمدن غرب می‌نویسد که اشکال گوناگون سازماندهی بوده که این برتری را ایجاد کرده است: «مهم‌ترین عامل توسعه غرب، رشد فناوری بود و از جمله اختراع وسایل مربوط به حمل و نقل دریایی برای دسترسی یافتن به سرزمینهای دور، و بسط ظرفیتهای نظامی برای تصرف این سرزمینها. به قول جفری پارکر، "به طور کلی، قدرت گرفتن غرب ناشی از اعمال زور بود چرا که در واقع، توازن قدرت میان اروپا و دشمنانش، همواره به سود اروپاییها تغییر می‌یافت؛ رمز موفقیت غربیها در تشکیل اولین امپراتوری واقعی جهانی بین سالهای ۱۵۰۰ و ۱۷۵۰ دقیقاً ناشی از توانایی ایشان در تأمین منابع مالی جنگهایی بود که انقلابهای نظامی نام گرفته بودند"، رشد و توسعه غرب معلول عوامل دیگری نیز بود که از جمله آنها می‌توان از سازماندهی، نظم، آموزش نیروهای نظامی، تسلیحات و حمل و نقل بهتر، تدارکات و خدمات بهداشتی پیشرفته‌تر نام برد که خود ناشی از پیشگامی غرب در انقلاب صنعتی بود. پیروزی غرب بر جهان، ناشی از برتری اندیشه‌ها، ارزش‌ها یا دین غرب (که تنها معدودی از غیر غربی‌ها به آن ایمان آوردند) نبود، بلکه معلول برتری غرب در استفاده از خشونت سازمان یافته بود. این نکته‌ای است که غربی‌ها آن را غالباً فراموش می‌کنند، اما هرگز از خاطر غیر غربی‌ها نمی‌رود (هانتینگتون، ۱۳۷۸: ۷۷)». او بحث دیوانسالاری را با دولت‌سازی در تحولات انقلابی پیوند می‌زند و می‌گوید: «انقلاب‌ها، حکومت‌های نیرومند را جانشین حکومت‌های ضعیف می‌سازند. این حکومت‌های نیرومند بر اثر تمرکز قدرت و از این مهم‌تر، به خاطر گسترش قدرت در نظام سیاسی پدید می‌آیند. کارکرد تاریخی و راستین انقلاب‌ها، احیاء و تقویت قدرت است. در تاریخ، انقلابها یا به (الف) تجدید حیات ساختارهای سنتی اقتدار، یا به (ب) دیکتاتوری نظامی و فرمانروایی زور و یا به (ج) آفرینش ساختارهای نوین اقتدار» می‌انجامد (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۴۵۴). در اینجا بیان هانتینگتون دقیقاً طینی وبری دارد و اشکال متفاوت اقتدار را با چگونگی سازماندهی ساخت قدرت پیوند می‌زند. می‌توان گفت از نظر وبر و وبری‌ها دیوانسالاری در کانون دولت‌سازی قرار دارد. این دیوانسالاری کارکردهایی دارد که از ویژگی‌های ذاتی آن برمی‌آید: «نتایج فعالیت‌ها را برای رؤسا و سرپرستان و کسانی که در ارتباط با آن کار می‌کنند، قابل محاسبه و پیش‌بینی می‌کند؛ عملیات و فعالیت‌های وسیعی را می‌توان با حداکثر کارایی، هماهنگ و اجرا کرد؛ برای اجرای انواع گوناگون فعالیت‌ها و وظایف رسمی، می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد (در کلیسا، دولت، ارتش، مؤسسات خصوصی)؛ سازمان‌های بزرگ بوروکراتیک بویژه برای اداره امور در سطح وسیع ضرورت قطعی دارد. (صبروی کاشانی، ۱۳۷۴: ۷۷)»

## دیران ایرانی و نظام‌سازی در تمدن اسلامی

برخی از محققین بر این باورند که اعراب جاهلی تا پیش از نزول دین اسلام، هیچ گونه سنت سیاسی نداشته‌اند، چرا که به قول احمد امین: «اعراب قبل از اسلام آرزوی ملّی و کشورداری نداشتند، دارای دین و زبان واحد نبودند و آنگاه که یک ملّت را تشکیل میدادند، خواه یک شخص مقتدر و خواه هیأت حاکمه که اوامر واحکام خود را صادر و اجرا کند، میان آنان وجود نداشت و خوی و عادت و طبیعت آن‌ها درزندگانی بدویت و بیابان نوردی با تشکیل حکومت و سلطنت موافق نمی‌یافت» (احمد امین، بی تا: ۳۴)؛ اما برخی دیگر بر این باورند که چنین فرضی اغراق گونه و تعصب آمیز است. برای نمونه، داود فیرحی، با رد فرض پیشین و ضمن اذعان به اینکه اجماعی در این زمینه به دلیل مشکلات روش شناختی و موانع ایدئولوژیک وجود ندارد، می‌کوشد تا نشان دهد که قبایل حجاز عاری از یک سنت سیاسی حداقلی نبوده‌اند (فیرحی ۱۳۹۱). با این حال هنگام بحث از تکوین ساختار دولت در تمدن اسلامی، همو، اقرار دارد که دولت در عصر اموی «در مسیر ایرانی شدن» قرار گرفت (فیرحی، ۱۳۹۱: ۲۰۵). لذا اگرچه می‌توان پذیرفت که بر سر وجود و کیفیت سنن سیاسی پیشاجاهلی هیچ اجماع حداقلی وجود ندارد، اما این که نظام‌سازی سیاسی در تمدن اسلامی بر دوش میراث ایرانی بر جای مانده از عصر ساسانی قرار گرفته بوده، تقریباً توافق حداکثری وجود دارد. حتی این نگاه از دیرباز بر ناظران آگاه تحولات اجتماعی در تمدن اسلامی نیز حاکم بوده، که اعراب نهادهای حکومتداری نداشته‌اند و چاره‌ای جز اقتباس نبوده است. برای مثال، جاحظ در کتاب منسوب به او، التاج، در این باره چنین می‌گوید: «سزاوار است که از پادشاهان ایران شروع کنیم، زیرا در این عادات و آیینها پیش قدم و مقدم بوده‌اند و ما آیین و قوانین کشور و کشورداری و ترتیب دادن طبقات و یژگان و خواص و سایر طبقات عامه را از آنها گرفته و سیاست مداری و مردم داری و مخصوص نمودن هر طبقه ای را به آن چه لایق و در خور آن است، از آنان آموخته‌ایم» (جاحظ، ۱۳۰۸: ۶۷).

عموماً تمام منابع متفق القول‌اند که ایران عصر ساسانی جامعه‌ای طبقاتی بوده که بعضاً این قُرم طبقاتی حالت کاست نیز به خود می‌گرفته، یعنی آنکه تحرک طبقاتی در چنین جامعه‌ای وجود نداشته و افراد یک طبقه نمی‌توانسته‌اند - بنابر کوشش یا توانمندی شخصی - به طبقه‌ای بالاتر بروند (مرادی طادی، ۱۳۹۷: ۲۴۳). طبقات اصلی عبارت بودند از: روحانیان، سپاهیان، دهقانان،

دبیران (تفضلی، ۱۳۸۷: ۱۸). بعد از حمله اعراب، خاندان شاهی، روحانیون زرتشتی، و سپاهیان از بین می‌روند، و طبقه میانی دهقانان و طبقه اداری دبیران برجای می‌مانند، که هم اینان موجبات انتقال نهادهای نظام‌ساز را به تمدن اسلامی ایفا می‌کنند. طبقه بوروکرات یا دبیران دیوانی متولی نهادهای اداری دولت ساسانی بوده‌اند. دبیران بنا بر تفاوت وظیفه دسته‌بندی می‌شده‌اند. نامه تنسر برخی از آنها را نام برده: «کتاب، و ایشان نیز بر طبقات و انواع [اند]: کتاب رسائل، کتاب محاسبات، کتاب اقصیه و سجلات و شروط، و کتاب سیر، و اطبا و شعرا و منجمان، داخل طبقات ایشان [بوده‌اند]» (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۹). از این رو می‌توان گفت که طبقه دبیری مشتمل بر دیوانیان و جمیع اهل قلم بوده است.

بخش دیوانیان طبقه دبیری در چهار نوع مشخص تفکیک می‌شده‌اند:

الف) نامه نگاران رسمی، که در دیوان رسائل مشغول بوده‌اند و به غیر از تنظیم اسناد و نسخه برداری از آنها، به مترجمی و گاه به وظیفه سفارت نیز منصوب می‌شده‌اند؛  
ب) محاسبان، که عموماً دبیران امور مالی بوده‌اند و وظیفه اصلی‌شان ارزیابی زمین و برآورد مالیات بوده است؛

ج) دبیران امور قضایی، که مسئول ثبت تصمیمها و احکام قضایی بوده‌اند و خطی مخصوص به نام «داد دفیره» داشته‌اند؛

د) و وقایع نگاران، که روزنامه‌نویسان رسمی درباری بوده‌اند و در نهایت مسئول تنظیم تاریخنگاری‌های سلطنتی.

منابع ساسانی از نقش سیاسی دبیران گفته‌اند و اینکه در روزگار بحران محل مشورت واقع می‌شده‌اند. حتی در مواردی رئیس طبقه دبیران (رئیس الکتاب یا مهتر دبیران) نقش قاضی محاکم سیاسی را ایفا می‌کرده، مهتر دبیران یا دبیرید در میان بلندپایگان درباری شأن و منزلتی داشته و عضوی از طبقه حاکمه بوده است (تفضلی، ۱۳۸۷: ۲۶؛ مرادی طادی، ۱۳۹۷: ۲۴۸).

از منظر دانش حکومتداری، و تکنیک‌های اداری، کارویژه این طبقه دبیران این بود که مجرای انتقال «نهاد دیوان» به تمدن اسلامی شدند. دیوان، اصطلاحی در دیوانسالاری اسلامی برای سازمان‌های کشوری و لشکری بوده، منابع درباره ریشه‌های زبانشناختی واژه دیوان اتفاق نظر ندارند. برخی آن را مشتق از «دیبی» فارسی میانه به معنای نوشته و نوشتن می‌دانند که کلماتی چون دبیر، دبستان و دیباچه با آن هم‌خانواده‌اند (انصاری، ۱۳۹۰). از منظر زمانی، تقریباً منابع بر سر این نکته متفق‌القول‌اند که احیای دیوان در روزگار خلافت عمر و بر سر چگونگی تقسیم غنائم و اداره

لشگر (ابن خلدون، ۱۳۹۰:۴۶۶) بوده: «علت آن بود که عمر گروهی را روانه ماموریتی کرد. در این هنگام هرمرزان که نزد عمر بود به او گفت: این گروهی است که افرادش را مالهایی دادی. اکنون اگر یکی از آنان از بقیه جدا شود و جمع را همراهی نکند و در جای خویش بماند این گماشته تو از کجا به همراه نیامدن او پی می‌برد؟ برایشان دیوانی ثبت کن. پس عمر درباره دیوان از هرمرزان پرسید و وی نیز دیوان را برای او شرح کرد» (ماوردی، ۱۳۸۳:۴۰۲؛ ابن طقطقی، ۱۳۸۹:۱۱۳).

ظاهراً بعد از حکومت عمر، این نهاد اقتباسی، دیوان، به سرعت در ساختار اداری خلافت اسلامی جذب شده و مورد پذیرش قرار گرفته است. کما این که امام علی (ع) در نامه ۶۷ نهج البلاغه هم به آن اشاره کرده است: «در اموال بیت‌المال که در نزدت گرد آمده است، سخت دقت و مراقبت کن و آنان را به عائله داران و گرسنگان که نامشان در دیوان نیازمندان است، بپرداز تا فقر و نیاز در جامعه ریشه کن شود.»

### دیوان‌های نظام ساز

منابع تاریخی نشان می‌دهند که عموماً چهار دیوان مهم توسط خلافت اسلامی از سنت سیاسی عصر ساسانی به خدمت گرفته شد که کارگزاران اندیشی و عملی آن همانا طبقه دبیران ایرانی بودند. یعنی آنکه پشتوانه‌های نظری آنها که غالباً به آیین نامه‌ها مشهور بود، توسط این دبیران ترجمه و به اندیشه سیاسی اسلامی عرضه شد؛ بخشی از این آیین‌نامه‌ها که رسالتی در آیین کشورداری بودند، مشتمل بر عهد، وصایا، کارنامه (کارنامه نویسی)، نامه‌ها، خطبه‌ها و توقیعات (ابن خلدون، ۱۳۹۰:۴۷۱) بودند. اینها مطالبی هستند که در متون عربی سده‌های نخستین اسلامی به کرات نقل شده‌اند که باید بی تردید آنها را از زمره اندرنامه‌های سیاسی یا جزواتی در آیین کشورداری دانست (تفضلی، ۱۳۸۹:۲۱۴). مطالبی که در این گونه متون آمده کاملاً سیاسی و در ارتباطی مستقیم با امور حکومتداری است و ربط تنگاتنگی با مفردات و عناصری دارد که بعداً در متن‌های سیرالملوک و جریان اصلی سیاست‌نامه نویسی استفاده می‌شود (مرادی طادی، ۱۳۹۷:۱۱۹). سپس توسط همین دبیران ساختار اداری، نقشها، مجموعه مناسبات و شیوه‌های اداره آنها برای دستگاه خلافت تبیین و تشریح شد؛ و در نهایت، اعضای همین طبقه، با تکفل اداره این نهادها توانستند نقشی سازنده و کلیدی در نظام‌سازی در خلافت اسلامی بر عهده بگیرند. به طور مشخص می‌توان چهار دیوان خاتم، برید، جند، و خراج را به عنوان موارث نظام‌سازی دبیران ایرانی نام برد.

## دیوان خاتم

از دیوان‌های حکومتی ایرانی، دیوان خاتم یا رسائل بوده که در ادوار مختلف گاه دیوان انشاء و گاهی طغرانیز خوانده شده در این دیوان، کلیه اسناد و مدارک دولتی را نگهداری می‌کردند و اداره امور دیپلماسی با سایر حکومت‌ها با این دیوان بود «رئیس این دیوان را طغرای می‌گفتند و او در ایامی که سلطان به شکار می‌رفت و خواجه بزرگ همراه نبود، وزیر سلطان محسوب می‌شد. دیوان طغرا شامل شعبه‌ای بود به نام دیوان الرسائل و الانشاء که عده‌ای به نام منشی و کاتب رسائل، در آن کار می‌کردند (راوندی، ۱۳۷۸: ۲۸۱). کما اینکه خواجه نظام آورده: «از وزیر و طغرای و مستوفی و عارض سلطان و عمید بغداد و عمید خراسان...» (خواجه نظام، ۱۳۷۸: ۲۱۱)، که منظور از طغرای کارمند دیوان خاتم بوده است. طغرا در اصل نام نوعی خط خوشنویسانه است و چون احتمالاً کتاب دیوان رسائل بایستی خوش خط می‌بوده‌اند، چنان که بیهقی اشاره دارد: «وبونصر بستی دبیر که امروز بر جای است، مردی سدید و دبیری نیک و نیکوخط است» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۹۱)، کم کم این وجه تسمیه باب شده است. این دیوان در حکومت‌های اسلامی، به تبع الگوی ساسانی، نخستین بار در حکومت معاویه تاسیس شد (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۱۴۶) تا عهده‌دار تهیه اسناد، پیمان‌نامه‌ها، احکام تصدی مقامات و دیگر در امور کشوری در سطوح گوناگون باشد. در زمان آل بویه نیز این دیوان، مسئولیت کلیه مکاتبات حکام، امرا و دستگاه حکومت را در نقاط مختلف بر عهده داشت. در دوران غزنویان، سلجوقیان، و خوارزمشاهیان نیز دیوان رسائل به مکاتبات اداری و سیاسی حکومت از جمله ثبت فرمان‌ها و احکام، ضبط وقایع ولایات، دریافت و ارسال نامه‌های دولت‌های همسایه، صدور احکام و غیره می‌پرداخت. از جمله مشهورترین دبیران ایرانی که در دیوان رسائل کار می‌کرده، ابوالفضل بیهقی بوده، که در کتاب تاریخ خود از آن دائماً به دیوان رسالت یاد می‌کند: «و در روزگار امیر عبد الرشید از جمله همه معتمدان و خدمتکاران اعتماد بر وی (خواجه بو سعد عبد الغفار) افتاد از سفارت بر جانب خراسان در شغلی سخت با نام از عقد و عهد با گروهی از محتشمان که امروز ولایت خراسان ایشان دارند و بدان وقت شغل دیوان رسالت من می‌داشتم» (بیهقی، ۱۳۷۴: ۱۶۳). دیوان خاتم را می‌توان مرکز اسناد و مکاتبات حکومت دانست که بانک اطلاعاتی تمامی اقدامات حکومتی را در آن تنظیم و ذخیره می‌کرده‌اند.

## دیوان برید



برید یکی از سازمان‌های اداری در حکومت‌های اسلامی بوده، این سازمان وظیفه ارتباط میان مراکز حکومت و ولایات و تسریع در گزارش اخبار و رویدادهای مهم سیاسی، ارسال نامه‌ها و پیام‌ها، حمل و نقل کالاهای دولتی و گاه خصوصی، به مقصد رسانیدن مأموران و ابلاغ فرمان‌های حکومتی را بر عهده داشته (سرکاراتی، ۱۳۹۱) به گزارش الفخری «برید آن است که اسب‌های لاغر میان در چند جا بگمارند تا هنگامی که حامل خبر که با شتاب فرا رسیده اسبش خسته است، اسب آرمیده‌ای را سوار شود، و همچنین در جای دیگر و جای دیگر، تا با شتاب به مقصد برسد.» (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۱۴۵) در وجه تسمیه‌اش گفته‌اند «هر دوازده مایل یک برید» نامیده می‌شده است (ابن طقطقی، ۱۳۸۹: ۱۴۶) که بعداً در حالت معرب آن به صورت «الفیج» (عربی شده پیک فارسی) مورد استفاده قرار گرفت (سمعانی، ۱۳۸۲: ۲۷۳). سابقه این نهاد دولتی را از ایران عهد هخامنشی (۵۵۹ - ۳۳۰ ق م) می‌توان باز جست، چنانکه داریوش اول (حک: ۵۲۲ - ۴۸۶ ق م) برای برقراری امنیت عمومی در ایالات، تشکیلاتی بنیاد نهاد که در آن، دبیر یا منشی مخصوصی بر «خشتره پاون / خشتره پوان» (ساتراپ / شهربان)‌های ولایات گماشت تا چشم و گوش شاه باشند و او را از جریان امور و رویدادهای مهم ولایات و نحوه اجرای فرمانهای ارسالی مرکز آگاه سازند. بدین منظور، و برای سهولت و سرعت جریان خبررسانی، راههای هموار و منزلگاه برای قاصدان دولت به فواصل چهار فرسنگ احداث شد تا علاوه بر استفاده کاروانیان، پیکها و چابک سواران دولت، نوشته‌ها و فرمانهای دولتی را سریعتر به مقصد برسانند (سرکاراتی، ۱۳۹۱). دیوان برید یک نظام تشکیلاتی منظم با نقشها و مناصبی تعریف شده بوده است که جایگاهی برابر با سازمان مخابرات و ارتباطات امروز داشته است. برای مثال از عنوان فصل پانزدهم سیرالملوک با عنوان «در احتیاط کردن پروانه‌ها در مستی و هشیاری: پروانه‌ها می‌رسد به دیوان و خزانه و از مهمات ولایت و اقطاع و صلات» (خواجه نظام، ۱۳۷۸: ۱۱۸) چنین بر می‌آید که «پروانه» یکی از پیکهای مخصوص درباری بوده که در دیوان برید فعالیت می‌کرده و وظایفش انتقال فرامین شفاهی و فوری سلطان به دیگر دیوانها بوده است. این شغل را پروانگی یا الفرائق می‌نامیده‌اند (خوارزمی، ۱۳۸۹: ۶۵).

این ساختارهای پیچیده که در نهایت به تکوین یک الگوی نظام‌ساز برای حکمرانی برای جامعه آن روز منتهی شد را دبیران ایرانی به دقت طراحی و اجرا کرده بودند. اهمیت این دیوانها در حدی بوده که وقتی قبایل بیابانگرد بی‌خبر از اصول حکمرانی بر ایرانزمین حاکم می‌شدند و این نهادها را از بین می‌بردند مورد نقد ناظران آگاه قرار می‌گرفتند؛ کما این که نظامی عروضی

می نویسد: «چون سلجوقیان آمدند و ایشان مردمان بیابان‌نشین بودند و از مجاری احوال و معانی آثار ملوک بی‌خبر، بیشتر از رسوم پادشاهی به روزگار ایشان مندرس شد و بسی از ضروریات ملک منظم گشت. یکی از آن دیوان برید است. باقی برین قیاس توان کردن» (عروضی، ۱۳۸۸:۱۳۶). یکی از اصلی‌ترین کارکردهای دیوان برید جمع‌آوری اطلاعات وضعیت کشور بوده تا جایی که آن را یکی از ارکان حکومت دانسته بودند: «کسانی که بی‌ایشان کار ملک راست نتواند بود چنانکه تخت بی‌چهار پایه راست نیستند: یکی از ایشان حاکمی که در امضای احکام شرع از طریق دیانت و قضیت امانت نگذرد و نکوهش مردمان او را از راه حقّ باز ندارد، و دوم خلیفتی که انصاف مظلومان ضعیف از ظالمان قوی بستاند؛ و سوم کافی ناصح که خراج‌ها و حقوق بیت‌المال بر وجه استقضا طلب کند و بر رعیت حملی روا ندارد که من از ظلم او بیزارم. وانگه انگشت بگزید و گفت: آه آه! گفتند: چهارم کیست یا امیر المؤمنین؟ گفت: صاحب بریدی که اخبار درست و راست اینها کند و از حدّ صدق نگذرد» (منشی، ۱۳۸۳:۲۱).

### دیوان جند

کلمه جند در زبان عربی ریشه ندارد، و از واژه پهلوی گند به معنای سپاه و ارتش گرفته شده است (جفری، ۱۳۸۶:۱۷۰). دیوان جند (یا دیوان الجیش)، دفتر و نیز محل ثبت اسامی و مشخصات سپاهیان و مقدار ارزاق و مواجب آنها بوده است (راوندی، ۱۳۷۸:۱۵۶). وظیفه مستندسازی اعضای سپاه در اسناد دیوان را «اثبات» می‌گفته‌اند (خوارزمی، ۱۳۸۹:۶۶) گفته‌اند دیوان جند، نخستین دیوانی بود که در زمان عمر (قلقشندی، ۱۳۲۶:۱۲۵) و به منظور ثبت اسامی و عطایای مسلمانان تشکیل شده است (غفرانی، ۱۳۹۱). این دیوان شامل دو مجلس می‌شد اول «مجلس تقریر» که وظیفه اش ارزیابی سپاهیان و تعیین مقدار و موقع اعطای حقوق ایشان بود دوم «مجلس مقابله» که وظیفه اش بررسی و بازرسی اسناد و کنترل اسامی و غیره بود. و باز هر یک از این دو مجلس در رابطه با انواع سپاهیان به دوایر دیگری تقسیم می‌شد مثل لشکر خاصه، لشکریان خدمتی، و لشکریان مامور نواحی (متر، ۱۳۸۸:۹۶). بنا به گفته خوارزمی بودجه سپاه در دیوان جند یک دایره مخصوص داشته که «حساب الجند» خوانده می‌شده و در هر سال دو بار جیره و مواجب را محاسبه و پرداخت می‌کرده است (خوارزمی، ۱۳۸۹:۶۶). ظاهراً مسئول این بخش حسابداری را کاتب الجیش می‌خوانده‌اند. «کاتب جیش» از دیگر کارکنان عالی‌رتبه دیوان جیش بود که ظاهراً همه کاتبان شاغل در دیوان تحت نظارت وی کار می‌کردند. وی می‌بایست با علم حساب آشنا باشد، ترتیب و چگونگی ثبت اسامی و ارزاق و مواجب سپاهیان و اصطلاحات رایج در دیوان را بداند و

زبان و مشخصات ظاهری و جسمی سپاهیان و نیز ویژگیهای سلاحها و چهارپایان آنها را به خوبی بشناسد. دیوان جیش از بخشهای مختلف تشکیل می‌شد که هر بخش را «مجلس» می‌خواندند. مجالس «انشاء»، «تحریر»، «نسخ» و «اسگدار» (کلمه فارسی به معنای از کجا داری؟ خوارزمی، ۱۳۸۹: ۶۵) متولی مکاتبات دیوان بودند. بدین ترتیب که تهیه پیش‌نویس نامه‌ها و رساندن آن به رؤیت صاحب دیوان بر عهده مجلس انشاء بود. پاکنویس نامه‌ها در مجلس تحریر صورت می‌گرفت و در مجلس نسخ، نسخه‌های متعددی از نامه‌ها جهت ارسال به دیوان‌ها و ادارات دیگر تهیه می‌شد و یکی از آنها بایگانی می‌گردید (غفرانی، ۱۳۹۱).

### دیوان خراج

نخستین دیوانی که برای ثبت و ضبط اموال و تنظیم امور مالی مسلمانان تأسیس شد، دیوان بیت المال و یا دیوان خراج بود. خراج عموماً به دو معنای خاص و عام به کار رفته است. خراج در معنای خاص آن، گونه‌ای از مالیات اراضی است؛ خراج در منابع فقهی، اصطلاحاً به معنای مالیاتی است که به اصل زمین، تعلق می‌گیرد (مرادی طادی، ۱۳۹۷: ۲۲۴). سعید نفیسی در باب تاریخچه این دیوان می‌نویسد: «دیوان خراج، مالیات‌های نقدی و جنسی را از روی دفترهای معینی از مردم می‌گرفت و گاهی هم آن را دیوان اموال یا دیوان معونات می‌گفتند و یا دیوان نفقات، یعنی دیوان هزینه‌ها می‌نامیدند و گاهی نیز دیوان جداگانه‌ای به نام دیوان استیفا بود که مالیاتها را وصول می‌کرد. اصول مالیاتی در دستگاه خلفا همان اصولی بود که در زمان ساسانیان وضع کرده بودند و خراجی که از مردم می‌گرفتند یک مقدار مالیات جنسی یا نقدی بود که از محصول زمین می‌گرفتند و بیشتر جنس را می‌گرفتند و کارگزاران دولت آن را در محل می‌فروختند و تسعیر می‌کردند و بهای آن را به بیت المال بغداد می‌فرستادند. مالیات سرانه را نقداً از مردم می‌گرفتند و در دوره ساسانیان گزیت یا سرگزیت می‌گفتند. به زبان تازی جزیه می‌نامیدند و از کسانی که هنوز اسلام نپذیرفته بودند، دریافت می‌کردند. در دوره ساسانی فهرست دقیقی از خراجهای نقدی و جنسی که از نواحی مختلف ایران می‌بایست بگیرند، ترتیب داده بودند و آن فهرست را «دیوان» می‌گفتند» (نفیسی، ۱۳۸۴: ۲۴۶)

بعد از گسترش سازمان اداری مسلمانان در کنار آن یک دیوان عشر هم تأسیس شده است چرا که ماوردی این دو را از یکدیگر جدا کرده است: «اگر بخشی از سرزمین از اراضی عشر و برخی دیگر از اراضی خراج باشد از آن روی که هر یک از این دو نوع حکمی متفاوت دارند جزئیات آنچه عشری است در دیوان عشر و جزئیات آنچه خراجی است در دیوان خراج بیان می‌شود و در

مورد هریک از آن‌ها احکامی ویژه به اجرا درمی‌آید» (ماوردی، ۱۳۸۳: ۴۱۴). ایرانیان صاحب این دیوان را «کافی» می‌نامیده‌اند (منشی، ۱۳۸۳: ۲۱).

بنابراین، می‌توان گفت که خلافت اسلامی با تکیه بر سنت سیاسی پیش از ایران و با استفاده هوشمندانه از منابع و تواناییهای موجود توانست دیران ایرانی را به خدمت بگیرد تا از آنان برای نظام‌سازی و اداره امور عمومی بهره‌برد. بدیهی است که اداره آن امپراطوری پهناور بدون استفاده از یک سازمان اداری حرفه‌ای و بوروکراتهایی متخصص امکان‌پذیر نبوده است که این مهم توسط دیران ایرانی با توجه به سیره سیاسی عصر ساسانی طراحی و اجرا شده است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز که ساختار قدرت دچار فروپاشی شده بود، و پایگاه اجتماعی قدرت تغییر کرده بود، شاهد نیاز به نظام‌سازی بوده‌ایم. ساختار قدرت جدید در ایدئولوژی و فلسفه سیاسی کاملاً متفاوت با رژیم پیشین و در تعارض با آن شکل گرفته بود. بسیاری از نهادهای انقلابی در رژیم پیشین وجود نداشت، ولی با این حال ساختار اداری و طبقه بوروکرات نیازهای جدی هر حکومتی بودند، لذا بایستی که دولت انقلابی نیز از آن بهره‌می‌گرفت.

### بوروکراسی و نظام‌سازی در ایران یک دهه بعد از انقلاب اسلامی

جامعه ایران در صد سال اخیر یعنی تقریباً از اوایل قرن نوزدهم، تاکنون تغییرات عمیقی به خود دیده و ساختار طبقاتی آن بشدت دگرگون شده، نتایج نشان می‌دهد که در آستانه انقلاب اسلامی جامعه ایرانی دارای طبقات زیر بوده: 1- طبقه حاکمه سلطنتی: شامل درباریان و حاکمان عمده اجرایی و نظامی در رأس؛ 2- طبقه سرمایه‌دار وابسته: صاحبان صنایع جدید، تجارت جدید، بانکداری، مقاطعه کاران بزرگ و به طور کلی شرکاء سرمایه داران غربی. (این دو طبقه همراه با سرمایه داران غربی، سه رکن اساسی قدرت اقتصادی، سیاسی جامعه را در دست داشتند و طبقات حاکم را به وجود آورده بودند.)؛ 3- طبقه سرمایه داران بازاری: تجار عمده فعال در بازار؛ 4- مالکان کشاورزی: اینها در آستانه انقلاب دو بخش اساسی پیدا کرده‌اند. یکی مالکان سنتی که رو به انقراض بوده‌اند و دیگر مالکان کشاورزی سرمایه دار، که بشیوه مکانیزه و با روابط جدید تولیدی به فعالیت مشغول بوده‌اند؛ 5- کاسبان و حرفه‌ایها: شامل خرده مالکان، فروشندگان و صاحبان حرف و صاحبان رو به رشد مشاغل و تخصص‌های جدید؛ 6- کارمندان: بدنه اصلی دستگاه بوروکراسی

دولتی و کارکنان اجرایی بخش خصوصی؛ ۷- کارگران: شامل کارگران سنتی بازار، کارگران جدید صنعتی و در ته این طبقه کارگران غیر ماهرو نامشخص (مقدس، ۱۳۸۵:۳۷۱).

منبع: سرشماری عمومی نفوس و مسکن کل کشور ۱۳۵۵، سازمان برنامه ۱۳۵۶

### وضع طبقات در آستانه انقلاب اسلامی:

تاریخچه تکوین طبقات جدید در ایران پیوند تنگاتنگی با تحولات پس از مشروطه دارد. رشد نظام اداری در کشور و نیز گسترش سواد منجر به پیدایش طبقه متوسط شهری شد؛ که اکثر

درصد	طبقات
۰/۴ ۱/۷	۱- کارفرمایان الف: بزرگ مالکان کشاورزی ب: سرمایه داران
۰/۴ ۱۲ ۱۹/۴	۲- کارکنان مستقل الف: صاحبان حرف و متخصصان ب: کاسبان ج: خرده مالکان کشاورزی
۰/۵ ۲/۰ ۴۸/۲ ۱۴/۲ ۱۰۰	۳- مستخدمین الف: مدیران، قانونگذاران و رؤسا ب: کارکنان متخصص ج: کارمندان و کارگران صنعتی و خدماتی د: کارگران کشاورزی جمع: کل شاغلین ۸۷۹۹۴۲۰

نخبگان اداری و بوروکرات در این طبقه قرار می گرفتند. به رغم تواناییهای افراد این طبقه، ولی در استبداد پهلوی، آنها همواره در تصمیمات مهم و استراتژیک نادیده گرفته می شدند که انگیزه مخالفت با حکومت را در این طبقه تقویت می نمود. با گسترش اندازه دولت تعداد افراد بیشتری از این طبقه به خدمت دولت در آمدند. در راستای توسعه آموزش مدرن در کشور و نیز به منظور تأمین نیروی انسانی ماهر در همه زمینهها توسعه مدارس در سراسر کشور در دستور کار قرار گرفته بود «مدارس موجود توسعه یافت و مواد درسی مدرن شد. بین سالهای ۱۳۲۰-۱۳۰۰/۱۳۲۴-۱۹۴۱، تعداد مدارس ابتدایی از ۴۳۲ واحد به ۲۴۰۷ مدرسه و تعداد دبیرستانها از ۳۳ به ۲۹۹ واحد افزایش یافت. در سال ۱۳۱۴/۱۹۲۵، دانشگاه تهران با به هم پیوستن پنج دانشکده مجزا و با ۸۸۶ دانشجو تشکیل شد. به هنگام کناره گیری رضا شاه در سال ۱۳۲۰/۱۹۴۱، تقریباً ۵۰۰۰ فارغ التحصیلی دانشگاهی در ایران وجود داشت که یک پنجم از آنها تحصیل کرده اروپا بودند، بیش از ۱۰۰۰۰ دانش آموز دیپلم گرفته بودند، ۲۵۰۰۰ نفر سیکل اول دبیرستان را به اتمام رسانده بودند و بیش از ۶۵۰۰ نفر تصدیق ششم ابتدایی داشتند» (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸: ۸۷).

توسعه اقتصادی و نوسازی اجتماعی زمینه‌های شکل‌گیری و تکامل طبقه متوسط جدید را در ایران هر چه بیشتر فراهم کرده بود. در این دوره جامعه ایران وارد مرحله پیچیده تری شد و توسعه اقتصادی باعث تحول و دگرگونی در طبقات سنتی نظیر مالکان، رعایا، پیشه‌وران و کاسبکاران گردید. فرآیند نوسازی در ایران بر شکل طبقه متوسط تأثیر خاصی بر جای گذاشت. شکل‌گیری دیوان سالاری جدید در دوران پهلوی اول گام مهمی در راستای فرایند توسعه محسوب می‌شود چرا که اجرای هر طرح تحول یا توسعه اقتصادی، نیازمند پیش‌نیازها و ضرورتها و بایسته‌هایی است که تا آن زمان ایران از اصلی‌ترین آنها یعنی دیوان سالاری مستقل و توسعه‌گرا محروم بود (فقیه، ۱۳۹۱). اشرف و بنوعیزی، در تحقیق عالمانه‌شان در باب طبقات اجتماعی عصر پهلوی توضیح می‌دهند که پیدایش نخبگان اداری جدید بوده است که توانسته رشد اقتصادی (و البته کاریکاتوری) عصر پهلوی اول و دوم را رقم بزند که به توسعه نیز منتهی نشد و یک مدرنیزاسیون سطحی و بی‌ریشه را در پی داشت: «بورژوازی دولتی، نخبگان اداری حرفه‌ای جدید، که در دستگاه دولت مدرن موقعیت کلیدی را اشغال کردند نقشی محوری در توسعه اقتصادی و اجتماعی ایران عصر پهلوی ایفا کردند. یک ناظر غربی [ویلسون] کمتر از یک دهه پس از کودتای ۱۲۹۹ در نوشته‌ای اظهار کرد که این طبقه هر چند به لحاظ تعداد اندک هستند امروزه در همه ابعاد زندگی تفوق یافته‌اند. اعضای این طبقه، یک الیگارش‌ی را تشکیل می‌دهند که بر انتخابات نظارت دارند، مدیریت امور دولتی را به عهده دارند و در تعیین سیاست ملی چه با روشهای قانونی و چه غیر آن حرف آخر را می‌زنند.» بین سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۵۷ نخبگان اداری جدید در مجلس، دولت و موقعیتهای کلیدی در احزاب سیاسی تحت حمایت دولت و صنایع دولتی تسلط یافتند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸: ۷۹)

در زمینه کیفیت مشارکت اعضای طبقه متوسط جدید در ساخت قدرت سیاسی می‌توان آنها را به دو گروه تقسیم کرد. بخش اعظم این طبقه را کارکنان دولت و حقوق‌بگیران تشکیل می‌دادند که همراه با کارکنان بخش خصوصی، محور اساسی طبقه متوسط جدید به شمار می‌رفتند. آنها خواستار دگرگونیهای سیاسی-اجتماعی بودند. بخش دیگر که در اقلیت بودند شامل اقلیتی از افراد می‌شد که منابع مختلفی از درآمد را در اختیار داشتند و موقعیتهای مهمی در سازمانها و دستگاه‌های اداری کشور اشغال می‌کردند و با شبکه نخبگان سیاسی مناسبات چندجانبه داشتند (جلیلیان، ۱۳۹۶: ۱۴). در کل به طبقه متوسط جدید فرصتهای چندانی برای مشارکت سیاسی داده نشود (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸: ۸۹). لذا اگرچه ساختار قدرت بنا به ضرورت نیاز به بوروکراسی اجازه داده بود تا یک طبقه متوسط جدید شکل بگیرد، ولی بنا بر ماهیت استبدادی

و طاغوتی رژیم پهلوی، امکان مشارکت سیاسی برای این طبقه فراهم نبود، از همین رو بسیاری از اعضای این از طبقه هواداران انقلاب اسلامی بودند.

این طبقهٔ نخبگان اداری جدید از جهاتی همتراز همان دبیران ایرانی در برههٔ گذار از شاهنشاهی ساسانی به خلافت اسلامی بودند و اکنون نیز می‌توانستند فرایند انتقال ساختارها از سلطنت پهلوی به جمهوری اسلامی به سرانجام برسانند. اما با توجه به فضای انقلابی آن سالها در فرآیند این انتقال دو اتفاق مهم رخ داد که با اخذ تعبیر از رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای، می‌توان آنها را «دورهٔ دفع» و «دورهٔ جذب» نامید. که باز هم به تعبیر ایشان در بیانیهٔ گام دوم، این دورهٔ جذب در واقع دورهٔ نظام‌سازی بوده است.

دورهٔ دفع همان پروژهٔ پاکسازی بود که توسط انقلابیون علیه عمال و ایادی رژیم پهلوی انجام شد، اما طبق قاعدهٔ خشک و تر با هم سوختن، در فضای هیجان زدهٔ انقلابی، برخی از افراد از عوام جامعهٔ زیاده‌روی‌هایی کردند که منجر به برخوردهای تند با پرسنل دولتی و اقشار کارمندی می‌شد که صرفاً یک نیروی انسانی متخصص در یک سازمان اداری بودند. این برخوردها منتقدینی هم داشت برای نمونه بازرگانان، نخست وزیر و رئیس دولت موقت قائل بر نظام بوروکراسی حرفه‌ای و کارمندان متخصص بود، بنابراین، با تسویه‌های صفوف میانی و پایینی کارمندان سازمانها و ادارات مخالفت می‌کرد. از نظر مهندس بازرگانان، این نیروها تجاربی دارند که بدون آنها امکان حکمرانی شایسته وجود ندارد (اسماعیلی، ۱۳۸۰: ۱۹-۷۳)؛ او معتقد بود که باید بیشتر به اصلاح و توسعه کشور اندیشید تا انقلاب و باید به ابزار و ادوات و تفکر لازم برای پیشبرد کشور متوسل گردید تا تغییر و تحول ناگهانی و انقلابی (برزین، ۱۳۷۴: ۲۷۹). اما اصلی‌ترین منتقد این رویکرد تندروانه حضرت امام بود که با واکنش به موقع موجب گذار از دورهٔ دفع به دورهٔ جذب شد.

امام خمینی با صدور فرمان عفو عمومی امکانی را فراهم کردند که بواسطهٔ آن نخبگان اداری و کارمندان مجرب بوروکراسی که همچون دبیران ایرانی قرون اولیه تاریخ اسلامی جایگاهی ویژه در نظام‌سازی داشتند، بتوانند دوباره در سازمانها و نهادهای عمومی کشور به خدمت گرفته شوند: «لهدا من برای احساس خطر و جلوگیری از این نقشهٔ شوم و حفاظت کشور عزیز و اسلام بزرگ، کلیهٔ قشربانی که دستشان به خون بیگناهی آغشته نشده و امر به قتل نفوس نکرده و شکنجه‌گر نبوده و امر به شکنجهٔ منتهی به قتل نکرده و از بیت‌المال و اموال مردم سوءاستفاده نموده، در آستانهٔ سال جدید عفو عمومی نمودم؛ چه نظامی و چه سایر قوای انتظامی و چه ساواکی و چه روحانی نمای وابسته و پیوسته به رژیم سابق. از این تاریخ به بعد احدی حق تعرض

به کسی را ندارد، نه مقامات مسئول و نه گروه غیرمسئول. و جناب آقای رئیس جمهور موظف هستند که از این هرج و مرج موجود اکیداً با قوه قهریه جلوگیری نمایند و متخلفین را از هر قشری هستند به دست قانون بسپارند. و جناب آقای قدوسی دادستان کل انقلاب موظف هستند که اشخاص متخلف را از هر طبقه هستند به دادگاه احضار و بوسیله آقای رئیس جمهور آنان را الزام به حضور، و عدالت را درباره آنان اجرا کنند. و اما اشخاصی که متهم هستند به یکی از امور فوق که مورد عفو نمی‌توانند باشند، احدی حق تعرض به آنان را ندارد جز محاکم صالح، و مأمورین از قبل آن محاکم برای تحویل به محاکم و تمام محاکم ایران موظف‌اند که پس از اتمام پرونده متهم، پرونده یا رونوشت آن را به تهران نزد آقای قدوسی، دادستان کل انقلاب بفرستند برای رسیدگی نهایی» (خمینی، ۱۳۹۰: ۱۰۸)

بررسی آماری چگونگی به کارگیری مجدد کارمندان و بوروکراتهای حرفه‌ای در تمامی سازمانها و وزارتخانه‌ها و نهادها، در یک دهه نخست بعد از پیروزی انقلاب، خود می‌تواند موضوع چندین تحقیق گسترده باشد، اما در اینجا در مجال این مقاله، ما به مورد پژوهی (case study) استخدام مجدد کارمندان ساواک در بعد از انقلاب اشاره می‌کنیم. ساواک به عنوان سازمان امنیت و اطلاعات کشور، بانک اطلاعاتی حیاتی‌ای برای دولت انقلابی بود که معدوم کردن آن می‌توانست فرآیند نظام‌سازی در ایران پس از انقلاب را دچار مشکل کند. سازمانی که دارای قریب به ۵۰ میلیون برگ سند بوده و بی‌تردید اطلاعات ذی‌قیمتی از مناسبات قدرت و منافع ملی در آنها مکتوم بوده و هیچ عقلانیتی نمی‌توانست حکم به نابودی سازمانی با قدمت ۲۲ سال و دارای یک سیستم تشکیلاتی وسیع با بیش از ۵ هزار نفر کارمند و هزاران مخبر و عامل اطلاعاتی و کارمندان پرسنلی حرفه‌ای بدهد.

با نخست‌وزیری بازرگان، دولت موقت برای سر و سامان دادن به فعالیت‌های امنیتی از کادرهای سابق ساواک دعوت کرد و این همکاری چنان نزدیک شد که عده‌ای از چهره‌های اصیل انقلاب اسلامی پیرامون خطر احیاء ساواک توسط نهضت آزادی و جبهه ملی هشدار دادند و سرانجام با نخست‌وزیری شهید رجایی این روند کنترل و مهار شد. در واقع، سازمانی که یقیناً فروپاشی آن می‌رفت از رهگذر سیاست‌های ملی‌گرایان تا مرز احیاء پیش رفت (بهار، ۱۳۹۴). اما رویکرد نهضت آزادی، یک تعامل انفعالی و تساهلی بود که اگرچه می‌خواست تجربه حکمرانی پیش از انقلاب را در نظام‌سازی پس از انقلاب به کار گیرد، ولی باعث می‌شد تا اعضای ضدانقلاب و معاند و فاسد نیز به سیستم سیاسی و اداری کشور راه اندازی کنند. لذا به نظر می‌رسد که ضرورت انتقال تجربه و کادرهای اداری و بوروکرات پیش از انقلاب به ساختار



قدرت و نهادهای عمومی پس از انقلاب، بایستی از یک پالایش قضایی گذر می‌کرد تا ضمن محاکمه عناصر فاسد و ضدانقلابی، در مقابل امکان همکاری نیروهای نخبه دیوانسالاری رژیم پیشین فراهم شود. این حالت عقلانی و بینابین که حد فاصل افراط گرایی پاکسازی‌های بی‌رویه از یک سو، و تفریط گرایی تساهلی -تسامحی نهضت آزادی و بازرگان از سویی دیگر بود، با حکم عفو عمومی حضرت امام که پیش تر نقل شد، فراهم گشت تا بدین گونه با امکان انتقال تجارب حکمرانی و پتانسیل کادرهای اداری و متخصص امور عمومی (افراد) که در رژیم پهلوی جنایتی مرتکب نشده بودند، و بخشی از مردم عادی و تنها مشغول در نظام اداری کشور بودند) به نظام اداری و مدیریتی جدید کشور بعد از انقلاب، گسستی در اداره کشور رخ ندهد و اختلالی در فرآیندهای اداره عمومی ایجاد نگردد.

یکی دیگر از بصیرت‌های حضرت امام، در به کارگیری نخبگان بوروکرات و کادرهای متخصص در نظام‌سازی بعد از انقلاب، مقاومت در برابر جریان افراطی انحلال ارتش بود. انحلال ارتش به معنای نابودی رکن امنیت کشور بود. ارتش، ارتش پهلوی نبود بلکه از منابع ملی و سرمایه مردم هزینه شده بود و بایستی به جای انحلال با پاکسازی عناصر فاسد به انقلاب می‌پیوست. آیت الله خامنه‌ای این اقدام امام را این گونه روایت می‌کنند: «انگیزه بسیار قوی و خطرناکی وجود داشت حتی از درون خود ارتش برای نابود کردن ارتش ایران؛ تلاش می‌کردند؛ برای این کار، منطق و فلسفه ارائه می‌کردند. در داخل خود ارتش عناصری وجود داشتند که به‌عنوان ارتش مکتبی و ارتش توحیدی، می‌خواستند ارتش را از بین ببرند و نابود کنند؛ چنین انگیزه‌هایی وجود داشت، امام در مقابل این انگیزه‌ها ایستاد؛ امام تشخیص دادند که ارتش باید با قوت و قدرت بماند و نقش ایفا کند و عوارضی را که توانسته بود در دوران طاغوت، ارتش را از مردم جدا بکند، بایستی زائل کرد؛ و زائل کردند. ارتش به‌عنوان یک مجموعه انقلابی و نه فقط انقلابی به زبان و ادعا، بلکه انقلابی در عمل، در عرصه‌ها باقی ماند، در وسط میدان باقی ماند و نقش ایفا کرد.» (بیانات مورخه ۱۳۹۴/۱/۳۰) احیای ارتش بعد از انقلاب را می‌توان با احیای دیوان جند بعد از فروپاشی امپراطوری ساسانی متناظر گرفت که با هوشمندی امام متحقق شد.

مبنای تئوریک این فرایند انتقال و ادغام نخبگان اداری در بیانات رهبری با مفهوم «نظام‌سازی» بارها مورد توجه قرار گرفته، ایشان با تاکید بر الگوی بومی می‌فرمایند: «نظام‌سازی کار بزرگ و اصلی شماست. این کاری پیچیده و دشوار است. نگذارید الگوهای لائیک یا لیبرالیسم غربی، یا ناسیونالیسم افراطی، یا گرایشهای چپ مارکسیستی، خود را بر شما تحمیل کند.» (بیانات مورخه

۱۳۹۰/۶/۲۶)؛ و در تشریح ارکان این الگوی بومی می‌فرماید: «الگوی اسلامی برای نظام‌سازی و جامعه‌سازی به طور خلاصه یک الگویی است مرکب از ایمان و علم و عدل؛ این سه عنصر اصلی است... علم با گستره بی‌انتهای [آن] - هم علم الهی، هم علم طبیعی به آن [معنا] که غربی‌ها هنرشان را در آن نشان دادند، [یعنی] تسخیر طبیعت و تسلط بر طبیعت و مانند اینها - جزو چیزهایی است که در اسلام ممدوح است (بیانات مورخه ۱۳۹۹/۶/۲)؛ و در تبیین نسبت انقلاب (جنبش) و نظام‌سازی (نهاد) به درستی اشاره دارند که مقتضیات هر دوره باید بر مبنای عقلانیت حاکم بر تحولات اجتماعی رعایت شود: «یکی دیگر از هدفها، نظام‌سازی است. اگر در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام‌سازی نشود، آنها را خطر تهدید میکند. در همین کشورهای شمال آفریقا [انقلاب‌هایی شد] اما نتوانستند نظام‌سازی کنند؛ نظام‌سازی که نکردند، این موجب شد که نه فقط آن انقلابها از بین رفت... خود آن انقلابها هم عوض شدند؛ هم فکر نداشتند، هم نتوانستند نظام‌سازی کنند. باید در این کشورهایی که انقلاب کردند، نظام‌سازی شود (بیانات مورخه ۱۳۹۱/۹/۲۱)»

### نتیجه‌گیری

تاریخ هر جامعه‌ای ماتریسی از پیوستها و گسسته‌های متعدد است، که بر مبنای وجود زیرساختهای بنیادین حفظ می‌شود و دوام پیدا می‌کند. یکی از این زیرساختها، نهادهای اداره امور عمومی‌اند که در لحظات فروپاشی سیاسی مانع از فروپاشی تمدنی می‌شوند. لذا تداوم دیوانسالاری در شکافهای تاریخی موجب تضمین پیوستار ساختار اجتماعی می‌شود. از همین رو، برای مثال، انقلابها بعد از گذار از «مرحله جنبش» در «مرحله نهاد» بایستی به دنبال نظام‌سازی باشند و در این راه از سنت بوروکراتیک موجود استفاده کنند. گاهی این اقدام عقلانی را به معنای بازتولید گرفته‌اند، در حالی که چنین کاری عین خرد سیاسی است. برای مثال بی‌تردید انقلاب اسلامی به دنبال آن نبود که همان ساختارهای پیشین را حاکم کند، بلکه می‌خواست تا در کنار «تجدید حیات اخلاقی جامعه، که [در طی آن] منشا و الگوهای رفتار جامعه فاسد پیشین جای‌شان را به یک انضباط» اخلاقی دینی می‌دهند (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۴۵۲)، یک حکومت کارآمد و مردمسالار مبتنی بر قانون را نیز ایجاد کند. لذا رهبران انقلابی پس از سرنگونی نظام سیاسی پیشین ناچار و ناگزیر بودند تا به سرعت سازوکارهایی را برای کنترل سیاسی، برنامه‌ریزی اقتصادی و مدیریتی امور عمومی، حکمرانی و سامان‌بخشی به عرصه سیاست بنا نهند و از نو به تأسیس، اصلاح و تحکیم نهاد دولت مبادرت ورزند. این فرایند و اقدام از آن رو برای دولت برآمده از انقلاب اسلامی دارای اهمیت بود که بسیاری از کارکردها و کنش‌های

دولت مدرن نظیر اعمال حاکمیت قانون، بوروکراسی شایسته‌سالار، غیرشخصی و مبتنی بر منابع قانونی و عقلایی اقتدار، تأمین خدمات عمومی برای انتظارات روبه‌رشد شهروندان، پاسخگویی به نیازها و مطالبات نوظهور و غیره به چگونگی و کیفیت دولت‌سازی وابسته بود. اما این دولت‌سازی نمی‌توانست متحقق شود، جز با کاربست یک سنت ادارهٔ عمومی و نهادها و سازمانهایی که بتوانند این کارها را متقبل شوند. در دو مقطع انقلابی در تاریخ ایران زمین ما شاهد این خلاء قدرت بوده‌ایم، که یکی از آنها فروپاشی شاهنشاهی ساسانی و دیگری فروپاشی طاغوت پهلوی بود. همان‌گونه که دیرین ایرانی در قرون اولیه اسلامی با انتقال موارث سیاسی ساسانی به تمدن اسلامی موجب نظام‌سازی و تداوم نهادهای عمومی شدند، در ایران بعد از انقلاب ۵۷ نیز طبقهٔ بوروکراتی که در عصر پهلوی شکل گرفته بودند، و از این رو که استبداد پهلوی اجازهٔ مشارکت سیاسی به آنان نمی‌داد از قضا از هواداران انقلاب نیز بودند، توانستند نقشی کلیدی در احیا و بازسازی نظم سیاسی پساانقلابی ایفا کنند. انقلاب ایران به عنوان تحولی که عموم اقشار اجتماعی در آن حضور داشتند، دگرگونی عمیقی در بنیادهای نظم سیاسی جامعه به همراه آورد و به پایه‌ریزی نهادهای تازه‌ای در ساخت قدرت و دولت پس از انقلاب یاری رساند. با وجود ضعف سازوکارهای حزبی و سازمانی مدرن، این نهادهای دولتی جدید، با توفیق در بسیج منابع و مقابله با انواع بحرانهای پیش رو همانند شرایط ناامنی ناشی از فروپاشی نظم پیشین، درگیری جناحهای قدرت، حرکت‌های جدایی خواه قومی و بروز جنگ تحمیلی، زمینه استقرار و تثبیت نظم سیاسی نوین را در فاصله نسبتاً کوتاه دی ۱۳۵۷ تا خرداد ۱۳۶۰ فراهم نمودند (میرترابی، ۱۳۹۶). این استقرار و نظم سیاسی نوین امکان پذیر نمی‌شد مگر با کاربست تجربهٔ سیاسی کادرهای تخصصی نهادها و سازمانهای دولت مدرن که با بصیرت و دقت نظر عقلایی انقلاب، از جمله حضرت امام، امکان استفاده از آنها فراهم شد. بی‌تردید در خلاء چنین امکانی فرآیند تکوین نظم سیاسی در ایران پساانقلابی دچار نقصان می‌شد و چه بسا بحرانهایی غیرمنتظره و لاینحل را ایجاد می‌کرد.

## منابع و مآخذ:

- ابن اسفندیار (۱۳۶۶)، **تاریخ طبرستان**، تصحیح اقبال آشتیانی، تهران، کلاله خاور
- ابن طوقی (۱۳۹۰)، **مقدمه**، ترجمه گنابادی، تهران، علمی و فرهنگی
- ابن طوقی (۱۳۸۹)، **تاریخ فخری**، ترجمه گلپایگانی، تهران، علمی و فرهنگی
- احمد امین (بی‌تا)، **ضحی الاسلام**، بیروت، دارالکتب العربی
- اسماعیلی، خیرالله (۱۳۸۰)، **دولت موقت**، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- اشرف، احمد؛ بنوعزیزی، علی (۱۳۸۸)، **طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران**، ترجمه فارسانی، تهران، نیلوفر
- انصاری بزمی (۱۳۹۰)، **مدخل دیوان**، در دانشنامه جهان اسلام، جلد ۴، ص ۶۷۵
- برزین، سعید (۱۳۷۴)، **زندگینامه سیاسی بازگان**، تهران، مرکز
- بهار، رها (۱۳۹۴)، **آیا ساواک به انقلاب پیوست؟، عصر اندیشه**، شماره ۵، صفحه ۱۶
- بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۴)، **تاریخ مسعودی** (بیهقی)، تصحیح خطیب رهبر، تهران، مهتاب
- بودن، ریمون، بوریگو، فرانسوا (۱۳۸۵)، **فرهنگ نگ جهان معاصر شناسی انتقادی**، ترجمه نیکوگر، تهران، فرهنگ معاصر
- تفضلی، احمد (۱۳۸۷)، **جامعه‌شناسی**، ترجمه دیزجی، تهران، مرکز دانشگاهی
- تفضلی، احمد (۱۳۸۹)، **تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام**، تهران، سخن
- حاتمی منش، محمد علی (۱۳۸۷)، **نظام دیوانی اسلامی در سده نخست هجری، مجله تاریخ اسلام**، سال پنجم، شماره چهارم، زمستان ۱۳۸۷، ۳۹-۶۲
- جاسظ، ابوعثمان (۱۳۰۸)، **التاج**، ترجمه حبیب الله نوبخت، تهران، تابان
- جفری، آرتور (۱۳۸۶)، **واژگان دخیل در قرآن**، ترجمه بدره‌ای، تهران، توس
- جلیلیان، سجاد (۱۳۹۶)، **نقش طبقه متوسط جدید در روند شکلگیری انقلاب اسلامی بین سال‌های ۵۷-۱۳۲۰، پویا در آموزش علوم انسانی**، (۶)۲، ۱-۱۱.
- خامنه‌ای، سید علی، **مجموعه بیانات**، منتشره در تارنمای رسمی (khamenei.ir)
- خواججه نظام الملک (۱۳۷۸)، **سیر الملوک**، تصحیح هیوبرت دارک، تهران، علمی و فرهنگی
- خوارزمی، ابوعبدالله (۱۳۸۹)، **مفاتیح العلوم**، ترجمه خدیوچم، تهران، علمی و فرهنگی
- راوندی، مرتضی (۱۳۷۸)، **تاریخ اجتماعی ایران** (جلد ۴)، تهران، امیرکبیر
- سرکاراتی، بهمن (۱۳۹۱)، **دیوان برید**، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۱، ص ۱۱۵۳
- سمعی (۱۳۸۲)، **الانساب**، جلد ۱۰، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه
- صبوری کاشانی، منوچهر (۱۳۷۴)، **جامعه‌شناسی سازمان‌ها**، تهران، شب‌تاب
- غفرانی، علی (۱۳۹۱)، **دیوان جند**، در دانشنامه جهان اسلام، ج ۲، ص ۵۶۷
- فقیه، مهدی (۱۳۹۱)، **تاریخ فکر توسعه در ایران، نشوینده اجتماع و توسعه**، شماره ۱۸، تابستان ۹۱، ص ۲۴-۲۵
- فیرحی، داود (۱۳۹۱)، **تاریخ تحول دولت در اسلام**، قم، دانشگاه مفید
- قلقشندی (۱۳۲۶)، **صبح الأعشی فی صناعة الإنشاء**، جلد ۱، بیروت، دارالعلم
- کلی، جان (۱۳۸۸)، **ثبوری حقوقی در غرب**، ترجمه راسخ، تهران، طرح نو
- کوزر، لیونیس (۱۳۶۸)، **زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی**، ثلاثی، تهران، علمی
- کونین بروس (۱۳۸۴)، **درآمدی بر جامعه‌شناسی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، توتیا
- ماوردی (۱۳۸۳)، **الاحکام السلطانیه**، ترجمه انصاری، تهران، علمی و فرهنگی
- متز، آدام (۱۳۸۸)، **تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری**، ترجمه ذکاوتی، تهران، امیرکبیر
- مقدس، علی اصغر (۱۳۸۵)، **تغییر ساختار طبقات اجتماعی در دوران قبل از انقلاب اسلامی (دوران پهلوی) و بعد از انقلاب تا ۱۳۷۵**، در **مجموعه مقالات کنگره تبیین انقلاب اسلامی** (ایدئولوژی رهبری و فرآیند انقلاب اسلامی)، ج ۲، ص ۳۷۱. تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)
- منشی، نصرالله (۱۳۸۳)، **کلیله و دمنه**، تصحیح مینوی، تهران، دانشگاه تهران
- میرترابی، سعید (۱۳۹۶)، **تحلیل شیوه‌ها و ابعاد نهادسازی در روند ساخته شدن دولت پس از انقلاب از منظر نهادگرایی تاریخی، نشوینده دولت پژوهی** سال سوم بهار ۱۳۹۶ شماره ۹، ص ۱-۴۳
- نظامی عروضی (۱۳۸۸)، **چهار مقاله**، تهران، زوآر
- ویر، ماکس (۱۳۸۷)، **دین، قدرت، جامعه**، ترجمه تدین، هرمس.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰)، **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، نشر علم
- (۱۳۷۸)، **برخورد تمدنها و بازسازی نظم جهانی**، ترجمه رفیعی، تهران، دفتر پژوهشهای فرهنگی
- J. Steffensmeier, H. Brady, D. Collier (2009), **The Oxford Handbook of Political Methodology**, Oxford, the Oxford university press